

نکته تاریخی

چرا آفریقای قدیم ۱۰ هزار کشور داشت؟!



معمولاً زمانی که از تمدن‌های آفریقایی صحبت می‌کنیم، سخن ما به مسئله فرارنه یا در نهایت امپراتوری مالی در شرق این قاره محدود می‌شود. به دیگر سخن، تمدن‌هایی که در نواحی مرکزی، جنوبی و غربی آفریقا وجود داشت، به‌تدریج از دور خارج شد و نتوانست اصالت و ماندگاری خود را حفظ کند. یک مطالعه در باره تاریخ آفریقا نشان می‌دهد که احتمالاً قاره سیاه تا پیش از گیر افتادن در تور استعمارگران، بیش از ۱۰ هزار کشور و حکومت ریز و درشت داشته‌است؛ در واقع هر قبیله‌ای برای خودش حکومت و قانون مستقلی داشت و دولت‌های مقتدر را می‌شد فقط در نواحی شمالی و حاشیه شرقی آفریقا یافت. راز این که قبایل آفریقایی نتوانستند با بهره‌گیری از تلاش‌ها و ابتکارات دیگر ملل، حکومت‌های بزرگ و مقتداری ایجاد کنند، چه بود؟ ریشه این دور افتادگی از تمدن‌را باید در جای دیگری بجوییم. نخست این‌که آفریقا به عنوان یک سرزمین غنی، می‌توانست نیازهای عموم مردم را تأمین کند. بدیهی است که وقتی نیازهای اولیه به شکل مناسب برطرف شود، مردم دیگر محتاج حرکت به سمت ایجادیک واحد جمعیتی بود. بزرگ‌تر برای کسب منابع غنی‌تر نخواهند بود. دوم این‌که وجود جنگل‌های انبوه و صحراهای بسیار خشک و وسیع، مسیرهای ارتباطی میان مردم آفریقا را محدود کرده بود و به همین دلیل، جابه‌جایی جمعیت و کسب سرزمین‌های جدید، برای سران قبایل، اولویت نداشت. البته در حاشیه رودخانه‌های پربآب، تمدن‌های جدیدی شکل گرفتند که با تمدن‌های بیرون از قاره سیاه ارتباط داشتند. سومین و جالب‌ترین دلیل قابل بررسی، خشک‌شدن منطقه بسیار وسیعی در شمال آفریقااست که ما از آن با عنوان «صحرای بزرگ» یاد می‌کنیم. شواهد تاریخی در این منطقه نشان می‌دهد که دست‌کم تا پنج‌هزار سال قبل از میلاد مسیح، صحرای بزرگ، سرسبز پوشیده از جنگل‌های انبوه بود و میزان بارش سالانه آن، رقم قابل توجهی را در برمی‌گرفت؛ اما تغییر اقلیم باعث شد که مرز بسیار گسترده‌ای میان قبایل ساکن جنوب و سرزمین‌های روبه‌پیشرفت شمالی، مانند مصر و تاحدودی کارتاژ، ایجاد شود. این قطع مسیر به علت تغییرات اقلیمی، دلیل قابل مطالعه دیگری است که باید بر دلایل تشکیل ۱۰ هزار کشور در آفریقا افزود.

گزارش تاریخی

**هیملر؛ از مهندسی کشاورزی تا فرماندهی اس. اس!**



آلمان، در نیروهای ذخیره جاکش کردو به نبرد نرفت. هیملر در رشته مهندسی کشاورزی درس خوانده بود. اودر سال ۱۹۲۳م، در حالی که در اوج جوانی قرار داشت، عضو حزب نازی شد و در سال ۱۹۲۵م به عضویت اس. اس، شاخه شبه نظامی حزب درآمد. ظاهراً فعالیت‌های وفادارانه وتوام با جسارت هیملر باعث جلب اعتماد هیتلر شد. هیملر در سال ۱۹۲۹م/ ۱۳۰۸ش، فرماندهی اس. اس را به دست آورد و طی یک دهه، این نیرو را از یک هنگ ۲۹۰ نفره، به ارتشی نسبتاً مجهز و قابل اتکا تبدیل کرد. هیملر توانایی زیادی در مدیریت توام باخشونت نیروها داشت. اواز سال ۱۹۴۳م آواز شکست‌های آلمان نازی در جنگ، رئیس گشتاپو ووزیر کشور نیز شد و قدرتی بسیار گسترده به دست آورد؛ اما نتوانست از آن بهره کافی ببرد. وی که متوجه حتمی بودن سقوط نازی‌ها شده بود، به هیتلر پیشنهاد تسلیم در برابر متفقین را داد و از وی خواست که از طریق فوکلر برنادت، افسر سوئدی و رئیس صلیب سرخ این کشور، درخواست تسلیم را به دشمن ارسال کند. واکنش هیتلر به این پیشنهاد، جنون‌آمیز بود. او هیملر را از تمام منصبتش برکنار کرد و در حالی که نیروهای شوروی به برلین نزدیک می‌شدند، از فرمانده نیروهای مدافع شمال شهر خواست که هر کاری لازم است برای مجازات هیملر انجام دهد. هیملر سعی کرد مخفی شود، اما توسط نیروهای بریتانیایی دستگیر شدو با شناخته شدن هویتش، روز ۲۹ آوریل سال ۱۹۴۵/ ۹ اردیبهشت ۱۳۲۴، در بازداشتگاه خودکشی کرد.

## روایت دست اول «خراسان» از شاه‌دان عینی شکست آمریکا در طبس

**خراسان، نخستین روز نامه‌ای بود که پس از واقعه ۵ اردیبهشت، با گروگان‌های ایرانی ره‌اشده از دست آمریکایی‌ها مصاحبه و آن راروز ۱۱ اردیبهشت ۵۹ منتشر کرد**

**جواد نوائیان رودسری** – شکست عملیات «پنجه عقاب» که توسط مشاوران جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، برای فراری دادن گروگان‌های آمریکایی در ایران طراحی شد، یکی از متفحصانه‌ترین باخترهای نظامی ایالات متحده در تاریخ این کشور است.
توفان شن در کویر طبس، صبحگاه روز پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۹، چنان هواپیماها و بالگردهای آمریکایی را زمین‌گیر کرد که ناچار شدند عملیات را نیمه‌تمام بگذارند و از مهلکه بگریزند؛ به این ترتیب، «پنجه عقاب» شکست و دولت آمریکا دستش به چیزی بند نشد. این اتفاق در شرایطی رخ داد که کشور هنوز ثبات سیاسی و نظامی لازم را نداشت و هر اقدامی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، می‌توانست به‌آسببی جدی مبدل شود. شکست آمریکایی‌ها در صحرای طبس، آن‌هم در مواجهه با تندبادی کویری، عواقب وحشتناکی برای کارتر در پی داشت و یکی از دلایل شکست او در دور بعدی انتخابات ریاست‌جمهوری بود.
طی ۴۱ سال گذشته، اطلاعات و گزارش‌های مختلفی در باره این رویداد، در داخل و خارج از ایران منتشر شده‌است و هر ساله، فرازهای مختلفی از آن، مرور می‌شود. امروز همه کسانی که فیلم «توفان شن» ساخته جواد شمقدری را دیده‌اند، از این قضیه اطلاع دارند که هنگام فرود نیروهای آمریکایی در کویر مرکزی ایران، یک اتوبوس که از یزد به سمت مشهد در حرکت بود و زائران حرم رضوی را جابه‌جا می‌کرد هم، گرفتار تروریست‌های آمریکایی شد؛ البته برخی گمان می‌کنند که این قضیه، ساخته و پرداخته ذهن کارگردان فیلم بوده‌است.
امروز می‌خواهیم سندی از روزنامه خراسان را رو کنیم که ۴۱ سال قدمت دارد و نخستین گفت‌وگویی است که پس از آن اتفاق، با شاهدان عینی، یعنی مسافرائی که سوار بر اتوبوس، در شب پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۹، از کویر مرکزی عبور می‌کردند و توسط نیروهای آمریکایی به مدت ۱۰ ساعت گروگان گرفته شدند، انجام شده‌است. این گفت‌وگو در محل ساختمان قبلی روزنامه خراسان، واقع در خیابان امام خمینی (ره)، فعلی، کوچه سینما رادیوسیتی انجام شد. سه نفر از گروگان‌ها که با یکدیگر برادر بودند، روز ۱۰ اردیبهشت ماه، با دعوت خبرنگار خراسان به دفتر روزنامه آمدند؛ آقایان حسن، محمد و علی عابدینی که اصالتاً یزدی بودند



سرهنگ چارلی بکویت فرمانده شکست خورده عملیات «پنجه عقاب»

**وسيله حمل پول در تهران ۱۱۰ سال قبل!**



انتقال پول، فرایندی خاص و توأم باتدابیر امنیتی است. امروز برای جابه‌جایی پول بین شعب بانک‌ها از کادر ورزیده و مسلح استفاده می‌شود؛ اما اگر فکر می‌کنید این مسئله مربوط به همین نیم قرن اخیر است، سخت اشتباه می‌کنید. در تصویر قات تاریخ امروز، عکسی از درشکه حمل پول مربوط به بانک شاهنشاهی (با صاحب امتیازی انگلیس) را می‌بینید

که حوالی میدان توپخانه تهران برداشته شده‌است.

مأموران مسلح نظمیه اطراف درشکه به مراقبت مشغول هستند و کارکنان بانک کیسه‌های پول را برای تحویل داده به بانک، شمارش می‌کنند. این تصویر مربوط به سال ۱۲۹۰ش و اواخر دوره قاجار است؛ در واقع عکسی است که فرایند جابه‌جایی پول بین بانکی را در ۱۱۰ سال قبل نشان می‌دهد.

سعی کرد بگریزد، اما نشد.

■ **همه به ستون یک!**

حالا شرایط تغییر کرده بود؛ اتوبوس در محاصره نیروهای آمریکایی قرار داشت و صدای گریه کودکان و ضجه زنان بلند بود.

حسن عابدینی، در این باره به خراسان می‌گوید: «پس از توقف اتوبوس، یکی دو مهاجم مسلح در اتوبوس را باز کرده، راننده را به بیرون کشید و دست‌هایش را بسته به عقب اتوبوس انداختند. سپس تک‌تک مسافران را که از وحشت به خود می‌لرزیدند از اتوبوس بیرون کرده و به ستون یک در محل به صف کردند. می‌توانم بگویم که در جایی که ما پیاده شدیم، تا شعاع چند کیلومتر، سربازان و هواپیماهای آمریکایی حضور داشتند. علاوه بر هواپیما و هلیکوپتر، تعدادی جیپ نظامی و موتورسیکلت مخصوص پرش هم در محل مستقر بود.»

■ **تهید بهایی از جنس پهلوی!**

در میان آمریکایی‌های مهاجم، چند افسر فراری وابسته به رژیم پهلوی نیز، حضور داشتند؛ شاید آن‌ها آمده بودند تا نقش مشاوران سرهنگ چارلی بکویت، فرمانده عملیات را داشته باشند. شاهد ماجرا به خراسان می‌گوید: «علاوه بر سربازان آمریکایی یکی دو افسر ایرانی در میان آن‌ها بود. یکی از این افسران ایرانی که برای صحبت کردن نزد ما آمده بود، قدری ما را تهدید کرد و اظهار داشت که هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان ندهیم. ما را در حالی که برای هر یک نفر، دو محافظ قرار داده بودند، پس از سه ساعت نگهداری در فضای باز، دوباره به اتوبوس بازگرداندند. البته وسایل داخل اتوبوس و روی باربند تخلیه شده بود.» اما ظاهراً تهدیدها تمامی نداشته‌است. حسن عابدینی می‌گوید: «ساعت ۲/۵ نیمه شب بود که همان افسر ایرانی به داخل اتوبوس آمد و خطاب به مسافران گفت ما مجبوریم با تمامی شما را بکشیم و یا این که با هواپیما به آمریکا ببریم و در دنبال آن ما را دوباره از اتوبوس پیاده کرده

## روایت دست اول «خراسان» از شاه‌دان عینی شکست آمریکا در طبس

**خراسان، نخستین روز نامه‌ای بود که پس از واقعه ۵ اردیبهشت، با گروگان‌های ایرانی ره‌اشده از دست آمریکایی‌ها مصاحبه و آن راروز ۱۱ اردیبهشت ۵۹ منتشر کرد**



و به طرف یکی از هواپیماهای مستقر در آن‌جا بردند. مادیرگر برای سوار شدن به هواپیما آماده شده بودیم و به سر نوشت نامعلوم آینده خود فکر می‌کردیم.»

■ **توفان شن...**

درست در همین زمان بود که توفان شن اوج گرفت و آمریکایی‌ها برای بیرون رفتن از این مهلکه، دست و پا می‌زدند. یکی دو بالگرد آن‌ها در کویر اطراف کرمان دچار نقص فنی شد و به مقر اصلی عملیات در عمان بازگشت؛ اما نیروهای ویژه «دلتا» که برای عملیات وارد کویر نزدیک رباط‌خان شده بودند، حالا خود را در محاصره شن‌های روان می‌دیدند. شدت باد، کنترل هواپیماها را سخت می‌کرد؛ حسن عابدینی از انفجار یک هواپیمای غول‌پیکر، لحظاتی بعد از خروج از اتوبوس می‌گوید: «انفجار عظیمی بود. ما را از محل دور کردند. اما دیدیم که چند نفری آتش گرفتند. دوباره سوار بر اتوبوس شدیم. آن افسر ایرانی دوباره آمد و به ما گفت که باید کف اتوبوس بخوابید و تا نگفته‌اند صدایتان در نیاید، حق ندارید به بیرون نگاه کنید. ما نیز از ترس و تهدیدهای آن‌ها با تمام مشکلاتی که بر ایمان وجود داشت، تا صبح از جایمان تکان نخوردیم.»

■ **انفجار، مرگ مهاجم و دیگر هیچ!**

صداهای اطراف برای برادران عابدینی و دیگر کسانی که سوار اتوبوس بودند، به تدریج کم‌شد و زوزه باد و برخورد شن با بدنه اتوبوس جایش را گرفت. آفتاب دمیده بود و آن‌ها باید فکری به حال خودشان می‌کردند. حسن عابدینی می‌گوید: «بلند شدیم و به اطراف نگاه کردیم. خبری از هواپیماها و هلیکوپترها نبود. در چند جا آن طرف‌تر، دودی سیاه‌رنگ به چشم می‌خورد.

تعدادی جنازه سوخته روی زمین افتاده بود. بسیار وحشتناک بود. راننده اتوبوس که چنین دید، بلافاصله پشت فرمان نشست و از منطقه فرار کردیم و خودمان را به پاسگاه ژاندارمری در نزدیکی طبس رساندیم و ماجرا را نقل کردیم. بعد هم به سمت مشهد آمدیم.»

**نمایش‌های خُنگ‌وبی حوصلگی قبله‌عالم!**

شنبه، ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۶= بعد از شام با اصرار عزیزالسلطان رفتم به تماشاخانه. نایب‌السلطنه، مخبرالدوله، مجدالدوله، عمه‌خلوت اغلب بودند. امین خلوت و جوجه هم آمده بودند. اصلاً حوصله نداشتیم. شام کمی سنگین بود، حواله‌یاری نمی‌کرد. رسیدیم تماشاخانه، دیدیم امین‌السلطان هم رفته نشسته آن‌جا. پدر سوخته اصلاً تماشاخانه دوست ندارد، از باب چالپوسی آمده‌است. نشستیم. سه پرده بالا رفت. سه بازی خنک در آوردند.

ساعتی بعد دیگر تحمل ما تمام شد، برخاستیم برویم منزل. نمی‌دانم کجای این کار دیدن دارد که این ملیچک دائم دنبال تماشاخانه و بازی است؟ خبر آورده‌اند میرزا نصرا... مُرده‌است؛ آقا شعاع



اندر آحوالات قله‌عالم

تاریخ جهان

درباره توپ «هیولنگ جیانگ» چه می‌دانید؟

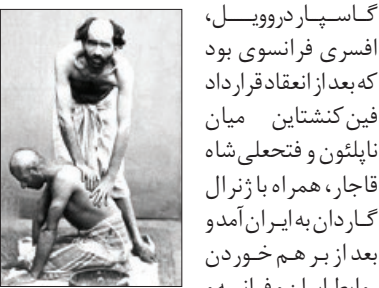
**اسرار قدیمی ترین سلاح گرم جهان**



امروزه ساخت سلاح‌ها و تکامل آن‌ها، به صورت لحظه‌ای اتفاق می‌افتد؛ به همین دلیل، ممکن است کمتر به این موضوع فکر کنیم که این وسیله، نخستین بار کجا و چگونه ساخته شد؟ بد نیست بدانید که برای اولین دفعه، چینی‌ها موفق شدند باروت را از ترکیب کردن گوگرد، شوره و برخی مواد دیگر، بسازند و از آن برای تولید ترقه و فشفسه استفاده کنند. بنابر این، اگر قرار باشد از تاریخ اسلحه سرد بیاوریم، باید به سراغ چشم‌بادامی‌هایی برویم که خرج این سلاح‌ها تولید کردند؛ یعنی چینی‌ها. تا پیش از سال ۱۹۷۰ م، ادعای ساخت نخستین سلاح‌های گرم در شرق آسیا، فقط در قالب مدارکی قدیمی و نیز، برخی روایت‌های مربوط به جهانگردان اروپایی و آسیایی، قابل ارائه و اثبات بود؛ اما در این سال، باستان‌شناسان چینی، ضمن حفاری‌های خود در منطقه «هیولنگ جیانگ» جایی در شرق این کشور، به شیء بسیار باارزشی دست پیدا کردند که تا حدودی می‌توانست به موضوع تاریخ ساخت سلاح، استناد بیشتری بدهد؛ این کشف، یک توپ کوچک دستی بود که حدود سه و نیم کیلوگرم وزن و ۲۴ سانتی‌متر طول داشت و بیشتر به یک تپانچه قدیمی شبیه بود. بررسی‌های انجام گرفته روی توپ دستی هیولنگ جیانگ نشان داد که این سلاح، حدوداً در سال ۶۷۷ م/ ۶۷۷ش ساخته شده است؛ این دوره، مصادف با زمان حاکمیت مغولان بر چین است و در ایران نیز، باید آن را همزمان با دوران فرمانروایی غازان‌خان، ایلخان مغول بدانیم. باستان‌شناسان چینی مدعی هستند که این سلاح، قدیمی‌ترین سلاح گرم کشف‌شده در دنیاست. با این حال، می‌دانیم که توپ‌های جنگی نخستین سلاح گرم ساخته‌شده توسط بشر نیست. بی‌تردید، پیش از این تاریخ، استفاده از سلاح گرم در برخی نقاط دنیا را، ایچ‌شده بوده و فناوری تولید باروت، برای ساخت توپ‌های قوی، کاربری داشت. در تاریخ چین سده‌های میانه، اشارهای به استفاده از این سلاح شده‌است؛ مثلاً در بخش‌هایی از تاریخ دودمان «یوان» می‌خوانیم که فرماندهی به نام «لی‌تینگ»، از سربازان مجهز به توپ دستی برای سرکوب شورش که علیه این خاندان شکل گرفته بود، استفاده کرد. احتمالاً این سلاح باید چیزی شبیه به همان سلاح‌های گرم ارتش «لی‌تینگ» باشد. این توپ دستی کوچک و قدیمی که از جنس مفرغ ساخته شده‌است، امروزه در موزه ایالتی هیولنگ جیانگ، در شهر «هاریبین» نگهداری می‌شود.

تاریخ اجتماعی

**ردیف‌های فیش حقوقی دلاک‌های عصر قاجار!**



گاسپاریان دروویل، افسری فرانسوی بود که بعد از انعقاد قرارداد کشتنشین میان ناپلئون و فتحعلی‌شاه قاجار، همراه با ژنرال گاردان به ایران آمد و بعد از برهم‌خوردن روابط ایران و فرانسه و خروج افسر مافوقش، به صورت خصوصی توسط ارتش ایران استخدام شد. اودر سفرنامه‌ای که به سال ۱۸۲۸م/ ۱۲۰۷ش منتشر کرد، افزون بر خاطرات شخصی، به شرح اوضاع و احوال اجتماعی ایران نیز، پرداخته‌است. دروویل درباره حمام ایرانی و نقش دلاک‌ها در آن می‌نویسد: «در فرهنگ استحمام ایرانی، افزون بر کیسه کشیدن، آداب دیگری چون شست و مال نیز به عنوان بخشی از کارکردهای سلامت بخش حمام، برای بهبود عملکرد جسمی افراد مدنظر است. مشتمال بدن، دارای آداب خاصی است؛ اگر چه در ابتدا جانفرسا به نظر می‌رسد، اما در نهایت برای فرد، احساس شادابی را به ارمان می‌آورد. این عمل، به‌خصوص برای افراد خسته از کار و سفر، لذتی مضاعف دارد. زیرا با امکانات و تکرر به‌های موجود در ایران، هیچ چیز به اندازه مشتم‌ومال، بدن را اطراوت نمی‌بخشد و خون را به جریان نمی‌اندازد و سود حاصل از آن با بهترین روش‌های پزشکی برابری نمی‌کند. این کار مهم‌رادر حمام‌های ایرانی، دلاک‌ها انجام می‌دهند و بات به مرحله، وجه جذابی می‌گیرند. مثلاً کیسه کشیدن نرخ مجزا، لیف‌زدن قیمت جداگانه و مشتم و مال، دست‌زد مشخص و معینی دارد که باید بپردازد. افزون بر این، دلاک‌ها برای کار خود از برخی لوازم و مواد خاص استفاده می‌کنند که پول آن‌ها را مجزای می‌گیرند. در مجموع درآمد آن‌ها خوب است، هر چند کارشان بسیار خسته‌کننده و پرهزحمت به نظر می‌رسد.»